

با مردم ۰۲۱۳۰۰۲۳۳۹۳۷

اجبار کردن مالکان به اجاره چندساله منصفانه نیست
اجبار کردن مالکان به قرارداد رهن و اجاره مسکن به‌صورت چندساله امکان پذیر نیست و بدهیی است در همه بخش‌های اقتصاد نمی‌توان اشخاص را ملزم به قیمت معینی برای کالا و خدمات کرد.
دو راه برای کمک به مستأجرین وجود دارد: اول اینکه از قشر ثروتمند مالیات بر درآمدی و عوارض سالانه بیشتری بگیرند و به مستأجرین وام بدون بهره رهن بدهند و دوم به روش‌های علمی در دست قیمت‌ها را کنترل کنند زیرا یکی از دلایل افزایش مبلغ رهن و اجاره، تورم است.

شماره تلفن‌های پاسخگویی به رزمندگان و کارت‌های ایثارشان فعال نیست
در سال‌های اخیر کارتهای برای ایثارگران رزمنده صادر شد و به آنها اعلام شد متعاقبا مزایای آن به اطلاع رزمندگان خواهد رسید. با گذشت ۲ سال هیچ مزیت تعریف شده‌ای برای این کارت‌ها اعلام نشد تا اینکه هفته گذشته پیامکی به رزمندگان اعلام شد که می‌توانند هر سوآلی در خصوص این کارت‌ها دارند از شماره تلفن ۰۰۰۰۰۰۴۲۸۳۰۰۰پرسند.از آن روز در تمام ساعات اداری این شماره اشغال است و پس از پایان ساعت اداری اعلام می‌شود که ساعت پاسخگویی به این شماره پایان یافته است. سازمان رزمندگان با هر سازمان دیگری که متولی صدور و ارائه خدمات این کارت‌هاست در این خصوص اطلاع‌رسانی و شفاف‌سازی کند **دوآلفقاری از ملایر**

برخی روزها هیچ قطاری به متروی هشتگرد نمی آید
به‌رغم ساخت ایستگاه عریض و طویل مترو در هشتگرد ساعات حرکت قطار در ایستگاه بسیار محدود است و برخی اوقات هیچ قطاری به ایستگاه نمی آید. هدف از ساخت ایستگاه عظیم هشتگرد بدون تردد یا با تردد بسیار محدود قطار چه بوده است؟ **قهرمانی از هشتگرد**

ارسال پیام کوتاه هوشنگان ۰۲۱۳۰۰۲۳۳۹۱۶

پشتیبانی و هماهنگی سایا بسیار ضعیف عمل می کند
خودرویی که از سایاپا خریدام و هنوز دارای گارانتی است در خیابان دچار مشکل شد و با تماس با پشتیبانی خدمات گارانتی دار سایاپا خراب شده و کارشناس آمده شناسایی کرده مشکل رو. حمل ونقل آمده برده نمایندگی مدنظر خودنمونش و نمایندگی تحویل نمی گیرد و جر تقبل هم ول کرده رفته. سرش شلوغه پس چرا بر دن. میگه من تحویل نمی گیرم. پشتیبانی هم پاسخ نمی ده و مدام در حال هماهنگی هستند. نمایندگی اکبرزادگان خیابان نامجو

چه کسی سود ۲سال مسدودی پول برای خودرو را می دهد
با اعلام نتایج خودروهای ثبت نامی که بابت آنها حساب و کالتی باز کرده و دولت بلوکه نمیشخص شده است پولی که در زمستان ۱۴۰۱ دادم‌ایم تا ۴۰۳در حساب می ماند و زمان تحویل خودرو سال ۱۴۰۳است. این در حالی است که دولت وعده داده بود تا پایان ۱۴۰۲ خودروهای ثبت نامی تحویل شود، اما زمان تحویل خودروهای ایران خودرو را پاییز تا زمستان ۱۴۰۳ اعلام کرده‌اند! این چه روالی است که بر سر اندک درای‌های اقیانامنده مردم می آورد؟ تقاضا می‌شود مسئولان به تعهدشان پایبند باشند.

**احمدی از تهران**
به‌کارگیری نخبگان جلوی مهاجرت را خواهد گرفت
برخی مسئولان با به کار نرفتن نخبگان باعث مهاجرت آنان می‌شوند که این امر در مورد مدیران ضعیف بیشتر مصداق دارد زیرا! یک مدیر ضعیف و ناکارآمد هرگز نمی‌تواند نمی‌خواهد از نخبگان استفاده کند زیرا در این صورت نقاط ضعف مدیریت آنها آشکار می‌شود و به این صورت نخبگان را از خود و مجموعه دور می‌کند و چه بسا چاره‌ای جز مهاجرت باقی نمی‌ماند.

**سرهنگی از تهران**

مسیر ریلی قزوین به رشت چه شد
به‌رغم ساخت خط راه‌هن قزوین–رشت و وعده وعیدهای فراوان از سوی مسئولان با گذشت چندین سال از ساخت این خط، قطار مسافربری در این مسیر تردد ندارد. آیا این خط مختص قطار باری است و چرا از این ظرفیت برای مسافربری استفاده نمی‌شود.

ظاهری از رشت
از بین بردن زمینه‌های فساد مهم تر از مجازات فاسدین است
منطقی نیست که زمینه‌های فساد اخلاقی در جامعه رها شود، به‌فاسد را به شدیدترین حالت ممکن مجازات کنند. مسئولان و متولیان فرهنگی و اجتماعی و دانشگاهیان باید نسبت به شناسایی و برنامه‌ریزی برای از بین بردن خاستگاه‌های فساد اقدام کنند آن وقت اگر فسادی بروز کرد بر خورد با شدیدترین شکل ممکن امری اجتناب‌ناپذیر و یازارنده خواهد بود.

**صناعی از تهران**

**گزارش**
**محمد جعفری**
روزنامه‌نگار

مردی که ۱۷سال قبل در جریان سرقت جواهرات زنی از خانه‌اش او را به قتل رسانده و موجب جان‌باختن دختر ۱۵ساله‌اش نیز شده بود پس از سال‌ها تحمل حبس از سوی اولیای‌دم بخشیده و از زندان آزاد شد. این مرد اما در این سال‌ها سرنوشت عجیب و غریبی پیدا کرده؛ آنچنان که در زندان حافظ قرآن شد و بخش‌های زیادی از نهج البلاغه را نیز حفظ کرد.

به گزارش همشهری، شروع این پرونده به سال ۱۳۸۵برمی‌گردد. این محکوم که آن زمان در شهر ذوقول زندگی می‌کرد و ۲۵سال داشت دچار مشکلات مالی شدیدی بود. خانواده‌اش فقیر و تنگدست بودند و او نیز شغل مناسبی نداشت. روزبه‌روز وضعیت مالی و شرایط معیشتی او و خانواده‌اش بدتر می‌شد تا اینکه او فکری به ذهنش رسید.

**سرقت مرگبار**
پسر جوان تا پیش از آن مرتکب هیچ کار خلافی نشده و هیچ وقت حتی پایش به کلانتری و دادگستری ناز نشده بود. با وجود این شرایط سختی که در آن به‌سر می‌برد باعث تصمیم غلطی بگیرد. تصمیمی که ۱۷سال از بهترین سال‌های زندگی‌اش را تیه کرد. او در نزدیکی خانه‌شان زنی را می‌شناخت که در خانه مقداری طلا و جواهر داشت و او چند مرتبه این جواهرات را در دستانش دیده و برق جواهرات چشمانش را

## حوادث

# پایان کابوس ۱۷ساله چوبه‌دار

خبره کرده بود. او تصمیم گرفت به خانه این زن دستبرد زده و طلاهایش را سرقت کند. او یک روز بعد از آنکه چند ساعت جلوی خانه این زن کشیک داد و مطمئن شد در خانه حضور ندارد از روی دیوار وارد آنجا شد. مرد جوان مشغول جست‌وجو برای یافتن طلاها بود که یکباره زن صاحب‌خانه را بالای سر خوددید. زن شروع به داد و فریاد کرد و از همسایه‌ها کمک خواست و سارق باتجام اشتباهی بزرگ‌تر، سریال اشتباهاتش را تکمیل کرد و برای نجات از مخمصه‌ای که در آن گرفتار شده بود تصمیم گرفت زن را به قتل برساند. او با ضربات چاقو زن را به قتل رساند اما ناگهان دختر ۱۵ساله مقتول سر رسید و مادرش را در وضعیت دلخراشی دید. دختر نوجوان با دیدن این صحنه تاب نیاورد و از حال رفت و روی زمین افتاد. در این وضعیت بود که جوان بی‌رحم با اسرقت طلاها فرار کرد.

**پشیمانی**
ساعتی از وقوع ایسن حادثه گذشته بود که

نزدیکان زن قدم در آنجا گذاشتند. آنها علاوه بر پیکر بی‌جان مادر خانواده با جسد دختر ۱۵ساله مواجه شدند که شواهد نشان می‌داد بر اثر مواجه شدن با صحنه قتل مادرش دچار حمله قلبی شده و جانش را از دست داده است. در این شرایط اجساد قربانیان سه پزشکی قانونی و تلاش‌ها برای رازگشایی از

**پرونده مردی که به خاطر یک مشت طلا دست به جنایت زده بود فرجام خوشی داشت**

# پایان کابوس ۱۷ساله چوبه‌دار

این جنایت آغاز شد. تحقیقات کار آگاهان جنایی در این باره در حالی کلید خورده بود که جوان قاتل پس از ساعتی به خودش آمده و متوجه اشتباه بزرگش شده بود اما می‌ترسید که درباره آنچه مرتکب شده با کسی صحبت کند.

افسران جنایی در جریان تجسس‌های خود به اطلاعاتی درباره عامل جنایت دست پیدا کردند. چند نفر از همسایه‌ها او را در نزدیکی خانه قربانیان دیده و این موضوع را به پلیس اطلاع داده بودند. بنابر این احتمال دست داشتن او در قتل تقویت شد و تحت تعقیب قرار گرفت.

**پناه بردن به معتمد منطقه**
از کتاب این قتل عذاب وجدان شدیدی به جان پسر جوان انداخته بود. او هنوز باورش نمی‌شد که زنی بی‌گناه را در خانه‌اش به قتل رسانده و باعث مرگ دختر نوجوانی شده‌است. در چند روزی که پنهان شده بود فکرهای زیادی به ذهنش رسید اما در نهایت تصمیم گرفت به یکی از معتمدان محلی به نام شیخ علی زبید پناه ببرد و خودش را تسلیم کند. او طلاهای مسروقه‌ای را که بخاطر آنها مرتکب جنایت شده بود را نیز همراه با خود برد و اعلام کرد در آن‌کرده‌اش پشیمان و آماده مجازات است. به این ترتیب چند روز بعد از وقوع این حادثه تلخ متهم در اختیار پلیس قرار گرفته و بازجویی‌ها از آغاز شد.

**در دادگاه**
پسر جوان در اعترافش گفت که به‌دلیل مشکلات مالی قصد سرقت داشته و ناخواسته‌واز سر ترس دست به قتل زده‌است. او گفت: من فکر می‌کردم که هیچ کس در خانه نیست. به همین دلیل وارد شدم اما چند لحظه بعد زن صاحب خانه سر رسید و چون چهرام را دید و می‌توانست باعث دستگیری‌ام شود از سر ترس او را کشتم. در ادامه هم دخترش سر رسید و من هیچ آسیبی به او نردم و همین تلاش‌ها سبب شد که متهم ادامه داد: می‌دانم که اشتباه بزرگی مرتکب شدم، اما فقر و تنگدستی من را به اینجا کشاند. من پیش از این هیچ سابقه کیفری نداشتم اما

**مردی که برای انتقام جویی روی یکی از زنان بستگانش اسید پاشیده بود، در جلسه باز پرسى اظهار ندامت کرد**

## پشیمانی مرد اسیدپاش در دادسرا

به گزارش همشهری، این حادثه ساعت ۱۰:۳۰صبح

دوشنبه هفته گذشته در خیابان دامپزشکی اتفاق افتاد. متهم بعد از پاشیدن مقدار زیادی اسید روی زنی حدودا ۳۰ساله از آنجا گر بخت و زن جوان نیز به بیمارستان انتقال یافت. در همان تحقیقات مقدماتی، هویت متهم شناسایی و معلوم شد که از بستگان شوهر زن جوان است. مخفیگاه این مرد ۴۱ساله در خانه‌ای در جنت آباد شناسایی و وی دستگیر شد و دیروز در دادسرای جنایی تهران از انگیزه‌اش برای اسیدپاشی گفت و اینکه به شدت پشیمان است. گفت‌وگو با او را بخوانید.

**انگیزه‌ات از اسید پاشی چه بود؟**
حرف و حدیث‌های فامیلی. همین باعث شد تا من به‌شدت عصبانی شوم.

**بیشتر توضیح بده؟**

زنی که روی او اسید پاشیدم، همسر پسرخاله‌ام است. من و پسرخاله‌ام دوستان صمیمی بودیم؛ او ۱۲سال است که ازدواج کرده و ۲فرزند دارد. من هم متاهلم و یک فرزند دارم اما از چندی قبل متوجه شدم که همسر پسر خاله‌ام بین فامیل پشت‌سر من و همسرم بدگویی کرده‌است. اوایل باورم نمی‌شد اما وقتی این حرف و حدیث‌ها بیشتر به گوشم رسید، فهمیدم که حقیقت دارد. حتی یک‌بار با همسر پسر خاله‌ام در این رابطه صحبت کردم اما حرف و حدیث‌ها تمامی نداشت. در تعطیلات عید به خانه چند نفر از بستگانم برای عید دیدنی رفتم و از همه آنها شنیدم که همسر پسر خاله‌ام پشت‌سر ما حرف‌های نامربوطی زده‌است. از آن پس آتش کینه در دلم روشن شد که این آتش دامن مرا هم گرفت.



**اسید را از کجا تهیه کردی؟**

اسید را برای خانه خودم خریده بودم. برای باز کردن لوله‌ها، روز حادثه وقتی شنیدم که باز هم همسر پسر خاله‌ام پشت‌سر همسرم صحبت کرده‌است، با ظرف اسید به خانه آنها رفتم. می‌خواستم آنها را تهدید کنم اما پسر خاله‌ام در خانه نبود. همسرش بیرون آمد که با هم درگیر شدیم و از شدت عصبانیت، اسید را به روی او پاشیدیم و بعد فرار کردم اما حالا که چند روز از این ماجرا گذشته خیلی پشیمانم که دست به چنین کار اشتباهی زدم. هر روز خودم را سرزنش می‌کنم چون با آبروی خودم هم بازی کردم و باید روانه زندان شوم.

**سابقه داری؟**

نه اصلا. تا به حال پام به دادسرا و کلانتری باز نشده بود. اگر خشم خودم را کنترل می‌کردم، هرگز پام به اداره پلیس و دادسرا نمی‌باز شد.



چنان عمیق نبود که مدت زیادی در آنجا بستری شود. این مرد پس از مرخص شدن از بیمارستان از سوی پلیس بازداشت شد اما ادعا کرد که نمی‌داند چه اتفاقی برای پسرش افتاده و چه کسی او را به قتل رسانده است. با این حال وی بازداشت شد و تحقیقات برای کشف اسرار این جنایت ادامه یافت.

**نامه عجیب**
کار آگاهان پلیس که در جست‌وجوی سرخ‌های بیشتری برای کشف حقایق بودند به جست‌وجو در محل جنایت پرداختند. در آنجا نامه‌ای کشف شد که در آن نوشته بود: «کشتن برای نجات دادن». نامه با دستخط مرد ۴۶ساله نوشته شده بود و همه شواهد از این حکایت داشت

که او قاتل پسرش است.

**حادثه هولناک**

به‌دنبال این تماس، مأموران پلیس راهی محل زندگی مرد ۴۶ساله شدند. آنها وقتی وارد خانه این مرد شدند که او زخمی و خون آلود بود. هنوز مشخص نبود ماجرا چه قرار است اما وقتی مأموران در جست‌وجوی پسرپچه ۸ساله وارد حمام خانه شدند، جسد بی‌جان او را دیدند که داخل وان حمام افتاده بود. پسرپچه خردسال بر اثر خفگی به قتل رسیده بود و همه شواهد از این حکایت داشت که عامل جنایت، پدرش است.

**انکار جنایت**

مرد ۴۶ساله که زخمی بود، به بیمارستان منتقل شد اما زخم‌هایش

## همیشه‌ری

**کوتاه از حادثه**

### دیدار خواهر و برادر پس از ۱۷سال دوری

خواهری که ۱۷سال قبل برادرش را گم کرده و از سرنوشت او بی‌خبر بود با کمک تیم جنایی پایتخت توانست پس از سال‌ها دوری، وی را در آغوش بگیرد.

به‌گزارش همشهری، حدود ۲۰روز قبل زنی جوان به شعبه هفتم بازپرسی دادسرای جنایی تهران رفت و گفت ۱۷سال است که از سرنوشت برادرش بی‌اطلاع است. وی به بازپرس غلامحسین صادق‌زاده گفت: سال‌ها ۸۵بود که برادرم با پدرم دچار اختلافاتی شد و از خانه قهر کرد و رفت. فکر می‌کردیم خیلی زود برمی‌گردد اما هیچ خبری از او نشد. در آن زمان همه‌جا را گشتم و حتی از پلیس هم کمک گرفتم اما به هیچ نتیجه‌ای دست نیافتیم. انگار برادرم آب شده و رفته بود توی زمین. باوجود اینکه خانواده‌ام ناامید شده بودند و می‌گفتند احتمالا بلایی بر سرر برادرم آمده و وی جانش را از دست داده‌است اما من همیشه امیدوار بودم که بالاخره یک روز برمی‌گردد. در همه این سال‌ها هر جا که می‌رفتم به‌دنبال او می‌گشتم. هزار گاهی او را در خواب می‌دیدم و امیدوار بودم که زنده باشد اما ۱۷سال گذشت و هیچ خبری از برادرم نشد. این اواخر بی‌تالی‌ام ۱۷سال آگاهی از سرنوشت او بیشتر شده بود و در نهایت با مشورت دوستانم راهی دادسرا شدم تا از تیم جنایی برای پیدا کردن برادرم کمک بخواهم.

**پایان شیرین دوری**

پس از ثبت اظهارات ایسن زن، گروهی از مأموران اداره آگاهی تهران تحقیقات برای پیدا کردن ردی از پسر گمشده را شروع کردند. این تحقیقات مدتی ادامه داشت تا اینکه آنها با بررسی‌های تخصصی به یک خط‌مویابل رسیدند که می‌توانست آنها را به حل معما نزدیک کند. با پیگیری این سرخ معلوم شد که پسر گمشده زنده و در یک رستوران مشغول به‌کار است. وی به دادسرای جنایی تهران احضار شد و این در حالی بود که خبر نداشت خواهرش در جست‌وجوی اوست. مرد جوان وقتی وارد شعبه دادگاهان خواهرش را دید که چشم انتظار او نشسته‌است. در همان نگاه اول او را شناخت و خواهر و برادر هر دو با قدم‌های لرزان به‌سهمت هم رفتند و درحالی‌که اشک شوق می‌ریختند یکدیگر را در آغوش کشیدند. پسر جوان که هرگز فکرش را نمی‌کرد در همه این سال‌ها خواهرش به‌دنبال او بوده، گفت: من در این مدت چند باری به مقابل خانه‌مان رفتم اما غرورم اجازه نمی‌داد که به خانواده‌ام نزدیک شوم. وی ادامه داد: ۱۷سال قبل دعوایم با پدرم باعث شد که از خانه فراموشم کرد. پدرم بر سر کوچک‌ترین مسأله به من سرکوفت می‌زد. تقصیر می‌کرد و می‌گفت تو در زندگی عرضه هیچ کاری را نداری. می‌خواستم بروم و اثری از خودم به جا نگذارم و در این مدت روزهای زیادی بود که حسرت خانواده و زندگی در کنار آنها را می‌خوردم اما غرورم اجازه برگشت نمی‌داد. چند سالی در یکی از شهرستان‌ها زندگی کردم. کارگری می‌کردم تا خرج خودم را تأمین کنم. بعد از چند سال، دلتنگی سراغم آمد. چندبار با تلفن‌های مختلف با خانه تماس گرفتم و به محض شنیدن صدای اعضای خانواده‌ام، تلفن را قطع می‌کردم. بعد از چند سال به تهران برگشتم و در رستوران مشغول کار شدم. امروز که متوجه شدم خواهرم به تکاپو افتاده تا مرا پیدا کند احساس خوشبختی به سراغم آمد. چون در همه این سال‌ها تصور می‌کردم آنها هیچ کاری برای پیدا کردن من نکرده‌اند. نمی‌دانید چقدر خوشحالم که بعد از ۱۷سال دوری، خواهرم را ملاقات کردم و او را در آغوش کشیدم. حالا چشم انتظار دیدن دیگر اعضای خانواده‌ام هستم و دلم می‌خواهد تا وقتی زنده‌ام زیر سایه خانواده‌ام بمانم.

### آذر خش، بلای جان زن جوان شد

زنی جوان بر اثر اصابت صاعقه در ارتفاعات شهرستان اشنویه جان خود را دست داد.

به گزارش همشهری، این حادثه زمانی رخ داد که این زن ۳۰ساله در مناطق مرتفع اطراف روستای گلزار اشنویه واقع در استان آذربایجان غربی حضور داشت و وقوع صاعقه جاننش را گرفت. سیدعلی ترابی، فرماندار اشنویه در توضیح این حادثه گفت: این زن برای جمع‌آوری گیاه‌سان کوهی غلام از ارتفاعات روستای گلزار شده بود که بلافاصله بعد از اصابت صاعقه جان باخت. ترابی ادامه داد: بلافاصله بعد از دریافت گزارش حادثه، اکبپ هلال احمر و شبکه بهداشت و درمان به منطقه کوهستانی اعزام شدند و پیکر متوفی به کمک روستاییان به شهر منتقل شد. فرماندار اشنویه گفت: کشاورزان و دامداران در هنگام نامساعدبودن شرایط جوی باید بلافاصله در مکان‌های روسته و سقفدار پناه بگیرند و از ایستادن در کنار درختان و تکه‌سنگ‌های بزرگ و اشیای فلزی خودداری کرده و از گیرنده رادیویی و گوشی تلفن استفاده نکنند.

**شکایت از پزشک زنان**

### به‌خاطر مرگ نوزاد شکایت از پزشک زنان

به‌دنبال مرگ نوزادی پس از تولد، خانواده‌وی از پزشک معالج شکایت کرده‌اند.

به گزارش همشهری، دوشنبه‌شب به قاضی امیرحسین علیمردان بازپرس جنایی تهران خبر رسید که نوزادی پس از تولد به‌دلیل خفگی جانش را از دست داده‌است. به‌دنبال این حادثه خانواده نوزاد راهی اداره پلیس شده و از پزشک زنان و زایمان شکایت کردند. در ادامه بررسی‌ها مشخص شد که زن باردار به‌دلیل درد در ناحیه شکم نزد پزشک معالج خود رفته بود اما پزشک پس از معاینه به وی اعلام کرده که الان زمان زایمان وی نرسیده‌است. به همین دلیل زن باردار به خانه برگشت اما همچنان درد در ناحیه شکمش احساس می‌کرد و این درد هر لحظه بیشتر می‌شد تا اینکه آماتش را برید و بار دیگر او را راهی بیمارستان کرد. برای بار دوم پزشکان، نوزاد را به دنیا آوردند اما او به‌دلیل خفگی جانش را از دست داده بود. به‌دنبال این اتفاق، خانواده نوزاد متولد شده به طرح شکایت از پزشک معالج پرداخته و می‌گویند که تشخیص اشتباهی او باعث مرگ نوزاد شده‌است. با این شکایت، پرونده‌ای تشکیل شده و تحقیقات ادامه دارد.